



فقه مضاف؛ راهبردی برای اسلامی شدن علوم انسانی

مدیر گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق(ع)، راهبرد ایجاد فقه مضاف را برای اسلامی شدن علوم انسانی پیشنهاد داد.

مدیر گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق(ع)، راهبرد ایجاد فقه مضاف را برای اسلامی شدن علوم انسانی پیشنهاد داد.

به گزارش شبکه اجتهاد، حجت‌الاسلام دکتر سعدی، مدیر گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام در جلسه‌ای با دانشجویان دانشگاه امام صادق(ع) در جمع دانشجویان این دانشگاه، راهبرد ایجاد فقه مضاف را برای اسلامی شدن علوم انسانی پیشنهاد داد.

بنا به گفته این عضو هیات علمی، دانشجویان رشته‌های مختلف علوم انسانی می‌توانند ضمن مباحثه با دانشجویان و اساتید رشته فقه، به ادبیات مشترکی برسند که این موضوع می‌تواند منجر به اسلامی شدن علوم انسانی شود. متن سخنان این استاد حوزه و دانشگاه را می‌توانید در ادامه ببینید؛

برای اینکه انسان یک نگاه راهبردی داشته باشد، هم شناخت محیط موجود یعنی - فضایی که در آن تنفس می‌کند- لازم است؛ و هم ترسیم افق آینده، اگر در هر کدام از این حوزه‌ها دچار خلل و مشکل شویم، قطعاً نمی‌توانیم آن برنامه‌ی راهبردی خودمان را ترسیم نماییم و علی‌القاعده توفیق هم حاصل نمی‌شود.

من مختصری پیرامون آن وضع «؛باید» نه وضع «؛هست»، عرض می‌کنم و وضعیت موجود «؛هست»، را ان شاء الله با جلسات مکرر با دوستان و همچنین نشست‌های تخصصی که با دانشکده‌ها خواهیم داشت به دست می‌آوریم و ان شاء الله با علم به وضع کنونی برنامه‌ریزی کنیم و فقه را به سمت وضع «؛باید» حرکت دهیم.

اصولاً انتخاب دانشگاه امام صادق علیه‌السلام دلیل دارد، چرا شما، دانشجوی دانشگاه امام علیه‌السلام شدید؟ ببینید دوستان دغدغه‌ای که در رسالت دانشگاه هم منعکس شده است، و مقام معظم رهبری هم مطالبه‌شان از دانشگاه هاست و آیت‌الله مهدوی هم مطرح کردند یک آینده‌ی جدی پرکاری است. من هم مثل شما می‌توفیق حضور در جنگ را نداشتم به خاطر اینکه نوجوان بودیم، جنگ تمام شد ولی انقلاب اسلامی یک نقطه‌ی عطفی در طول تاریخ در فقه امامیه بود حدود چهارده قرن غربت را امام با آن عزم الهی تمام کرد. حالا ما هستیم و این علم، شما برخی بحث‌ها را می‌بینید انصافاً نظام ما نظام جمهوری اسلامی ایران شد، اما آیا خرده نظام‌های ما هم اسلامی است، آیا فرهنگ منطبق بر آموزه‌های دینی است؟ و آیا علوم انسانی ما آن ارتباط وثیق را با معارف وحیانی دارد؟ و.. اینها را شما می‌توانید ترسیم کنید یک مدت رفتم دانشکده‌ی ارتباطات گفتم: این بحث‌های فقهی که من می‌گویم کف بحث‌های فرهنگ و ارتباطات دینی است نه سقف آن، همان کف را هم ما می‌بینیم در بسیاری موارد رعایت نمی‌شود، دقت می‌شود، همین بحث را ببرید در دانشکده‌ی اقتصاد آیا واقعاً تلاشی که باید در این 30 سال می‌کردیم؛ کردیم؟ (عرض جامعه‌ی علمی است) آیا جامعه‌ی علمی این دغدغه را داشته است؟ این سؤال را در تمام دانشکده‌ها می‌توانید در مقابلتان بگذارید.

در برابر این سؤالها پاسخ مشخص است، تقریباً اجماع در میان همه‌ی نخبگان این است که آنچه که باید انجام می‌شد، انجام نشده است، کاستی‌ها را باید رصد کنیم ببینیم کجا است؟ نظام آموزشی ما در بحث‌های شکلی گرفتار است؟ در بحث‌های محتوایی دچار اوجاج است. این موارد را باید رصد نمود. امروز این موارد در بحث‌های مدیریت به عنوان پایش دائم، مورد بحث است این نیست که من امروز طرحی بدهم و یکی دو سال بخوابم؛ دائماً باید کنترل شود و بازخورد آن گرفته شود. آیا این مجوز می‌شود یک برنامه‌ی درسی که مثلاً مصوب 1362 است؛ ما باید در 1389 هم طبق همان جلو برویم، مقتضیات جامعه تغییر کرده است، انتظارات تغییر کرده، سمت و سو باید تغییر نماید، اگر می‌خواهد آن مطالبات به خود جامعه‌ی عمل بیوشاند. احتمالاً به ذهن دوستان بیاید که علوم دینی- که دغدغه‌ی ماست- چه ربطی به فقه دارد؟ یک دغدغه‌ی مشترک همه‌ی ما را اینجا جمع کرده است که ما بتوانیم رسالت تاریخی خود را انجام دهیم. بله عرض من هم همین است «؛لیتفقوها فی الدین» کل مطالعات دینی ما باید غنایی به آن‌ها داد که خروجی آن انطباق علوم مخصوصاً علوم انسانی با علوم دینی باشد. من در جریان بخشی از مشکلات هستم. احتمال دارد بگویید این یک آرمان است و محقق نشده است ما باید ببینیم چرا محقق نشده است؟ چرا پایان‌نامه‌های ما به این سمت و سو حرکت نمی‌کند؟ این همه مسئله‌ی مهم داریم، ما می‌خواهیم پژوهش را به یک سمت و سویی سوق دهیم که مشکلاتی را بتوانند حل کنند؛ مثلاً اگر صد پایان‌نامه ما نباشد چه خللی ایجاد می‌شود؟

یک موقع می‌گویم تحقیق محور، پژوهش محور... ولی کدام تحقیق ماست که یک گام به جلو ببرد، نمی‌خواهیم همه را منتفی کنیم آیا با این دغدغه‌ی جلو می‌رویم؟ اگر هست؛ پس تقویت کنیم اگر نیست چرا نیست؟ آسیب‌ها کجاست؟ یک سری مشکلات دانشجویی است، آن‌ها را باید از طریق خودش حل کرد. من دانشجو محورم یعنی تأکید روی دغدغه‌ی دانشجو دارم و اعتقاد دارم باید گوش کرد. البته این هم به معنای آن نیست که هر چه دانشجو گفت، صحیح است؛ زیرا ما هم دوران دانشجویی شما را سپری

کرده ایم یک سری چیزها در اذهان دانشجویان می آید که باید در کنار تجارب پیر مردهای ما بیاید و بنشیند تا ان شاء الله مسیر مستقیم را برود.

ما بحث فقه را بدین معنا مطرح می کنیم که فقه آن لبه ی عملیاتی دین با حوزه ی مباحث اجرایی هست، شما اکثراً فقه را خوانده اید، اصلاً رسالت فقه بیان حکم مکلف است. به مکلف یک نگاه فردی داریم یک نگاه اجتماعی، وقتی یک نظامی به عنوان نظام اقتصادی می خواهد در جامعه حاکم شود، خودش را باید با فقه منطبق نماید البته مدعی نیستیم که اگر خودش را با فقه منطبق کرد، ایده آل ما هست، خیر باز هم از آنجا باید حرکت کرد تا به فضای ایده آل رسید لذا من نگاهم فعلاً روی فقه است زیرا مدیر بخش فقه هستم و الا ما ضرورت بقیه ی علوم را کم نمی کنیم و به هیچ وجه اهمیت فقه به معنای کاستن اهمیت بقیه ی علوم نیست.

شما بخشی را هم تجربه کرده اید ما رفتیم دانشکده ی حقوق، بحث حقوق جزاء، تصور از بیرون این بود که حالا در حقوق جزاء فقه چه چیزی می خواهد بگوید، بسیار خلأهایی پیدا کردیم که نظام جزایی ما با فقه لینک نشده است و این مشکلات را ایجاد می نماید. برخی از دانشجویان مطرح می کنند که حالا چرا فقه در دانشگاه، چرا در حوزه نه؟ من یک جواب نقضی دارم و یک جواب اثباتی.

جواب نقضی: این برای همه قابل طرح است همین سؤال را بگذارید در مقابل فلسفه، علوم قرآنی و...

جواب اثباتی: اینجا پتانسیلی داریم که در حوزه نیست، بنده پنج دانشکده با پنج ترکیب تخصصی در کنار دستم هست که می توانیم جلسات مشترک بگذاریم، اگر من می خواهم در مورد ماهیت پول بحث نمایم؛ دانشکده ی اقتصاد با متخصص آن، در کنار من است. من یک موقع طرح تدوین پایان نامه های مشترک را دادم؛ اگر در حوزه ی تولید علوم اسلامی باید حرکت کنیم؛ همه ی لوازم آن را باید بپذیریم. من خودم در پایان نامه ی دکترایم خواستم رساله بگیرم این را طرح کردم، گفتم: دکترای مشترک مثلاً اگر می خواهیم در حوزه ی فقه الاقتصاد کار کنیم یک دانشجوی فقه و یک دانشجوی اقتصاد، اگر می خواهیم در فقه الجزاء کار کنیم؛ یک دانشجوی فقه و یک دانشجوی حقوق جزاء، این ها با هم مباحثات داشته باشند، با ادبیات هم مشترک بشوند، گاهی ادبیات ما ظاهرش مساوی است، محتوایی که داریم بحث می کنیم واحد نیست ما (فقهها) می گوئیم یک چیزی موضوعیت دارد حقوقی هم می گوئید موضوعیت دارد ما می گوئیم طریقت دارد آن ها هم می گویند طریقت دارد اصلاً طریقت فقه با طریقت حقوقدان ها فرق می کند.

متن ادبیات ها منطبق نشده است. لذا بنده معتقدم به جید یکی از ضروری ترین دروسی که باید در دانشگاه مطالعه شود فقه است و این فقه را بیاورد در کنار بحث های تخصصی، این مسأله در حوزه نیست بنده مدرس حوزه بوده ام، طلبه ی حوزه بوده ام الان هم با حوزه ارتباط دارم، من فقه ارتباطات گفتم در کنارم اساتید ارتباطات بودند.

این امتیاز هم در فضای تدریس و هم در فضای دانشجویی است. اگر آن فضا باشد؛ باید لوازم آن هم مدنظر باشد، ان شاء الله باید بیاییم و این ها را مطالبه نماییم یعنی اگر واقعاً می بینیم یک قانون در عمل فشل کننده است ما را از هدف باز می دارد در آن قانون تجدید نظر کنیم.

به هر حال باید این مجموعه را کنار هم دیگر بگذاریم به نظر می رسد اگر بخواهیم این دغدغه را که الان یک گفتمان غالب بر فضای نخبگان ما شده است و تقریباً اجماع داریم که با فضای موجودی که علوم انسانی دارند (من فرصت نیست ورود پیدا کنم، همین ترم چند واحد فلسفه ی حقوق در دانشگاهی گرفته ام به خاطر اینکه خیلی از مسائل باید برود در آن حوزه حل شود و ما حل نکردیم فقط گرته برداری و ترجمه و...) من بحثم را جمع کنم، آن آینده ای را که ما در ذهن مان هست و در ذهن مؤسسان اینجا بوده و دانشجو ها هم با آن انگیزه ها وارد می شود این است که این عمر کمی که خداوند به ما داده است اگر ما نتوانیم این زمان را مدیریت نماییم -مدیریت زمان شرط اول توفیق است؛ هم مدیریت زمان در نگاه فردی است و هم در نگاه جمعی- قطعاً باخته ایم و به آن توفیقات نمی رسیم.

منبع: اختصاصی شبکه اجتهاد